

دجال در شعر خاقانی

اثر: دکتر احمد احمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۶۳ تا ۱۸۲)

چکیده:

دجال در فرهنگ دینی، نام موجودی اهریمنی است که پیش از ظهور "موعود" نهایی امم به شرانگیزی و خیرستیزی می پردازد و دورانی از سلطه ستم و فساد و شر در جهان به وجود می آورد و در فرجام خویش به دست "موعود" نابود می گردد. در این مقاله، نویسنده کوشیده است به اختصار تصویری از این موجود در ادیان دیگر و سپس در فرهنگ اسلامی عرضه کند و در نهایت از منظر خاقانی، این موضوع را بررسی کرده پیش چشم مخاطب گرامی قرار دهد.

واژه های کلیدی: اهریمن، اهورامزدا، دجال، مهدی (علیه السلام)، خاقانی.

مقدمه:

«دجال» در فرهنگ لغت به معنی کذاب و بسیار دروغ باف آمده است. برخی کسان (خزائلی - اعلام قرآن ۴۵۸) آن را ضدّ خدا (مركب از دج = دژ: ضد، آل: خدا) و ضد مسیح (Antichrist) معنی کرده‌اند؛

در فرهنگ اسلامی، دجال نام موجودی شگفت‌آور است که پیش از ظهور حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، آشکارا به مخالفت با قوانین الهی بر می‌خیزد و در دوره سلطه خویش گیتی را پر از ظلم و ستم می‌کند و در فرجام کار به دست حضرت مهدی علیه‌السلام نابود می‌گردد. این نام و فرهنگ پی‌آیند آن بازتاب گسترده‌ای در ادب فارسی داشته است.

برای عرضه تصویر این مفهوم در شعر خاقانی، بایسته است که در ابتدا، آن از راه دیدگاه فرهنگ‌های غیراسلامی، عموماً و سپس در فرهنگ اسلامی، خصوصاً، بررسی کنیم و آنگاه به تماشای آن از منظر خاقانی بنشینیم.

(دجال در فرهنگ‌های دیگر)

۱- آیین زردشت

«برخلاف عقاید بعضی متاخران جماعت زردشتیان، آن پیغمبر باستانی گفت که بر حسب مشیت و اراده متعادل اهورامزدا، تمام موجودات آفریده شده‌اند و چنان که در آیه آخرین از «گاتها» صراحت دارد، اهورامزدا موجب و موجد هم نور و هم ظلمت، هر دو، می‌باشد.

با آن که اهورامزدا در عرض جلال خود هیچ ضدّ و ندی ندارد، مع ذلک زردشت معتقد است که در برابر هر نیکی، یک بدی موجود است.... و بر آن است که این ضدیت و دوگانگی بین دو عنصر - بدی و نیکی - هم از ابتدای خلقت وجود داشته است.

چون دور زمان تکمیل شود، اهورامزدا فیروز و بر خصم ناپاک و زشتکار خود

چیره خواهد گردید... (تاریخ جامع ادیان، ص ۴۵۸ - ۴۶۳).

البته چنان که می‌دانیم عقیده موحدانه نشأت خیر و شر از مبدأ واحد بعدها در تحولات فکری ایرانیان دچار تغییراتی گردید.

ایرانیان قدیم به دو مبدأ خیر و شر اعتقاد داشتند نیروهای شر که تحت فرمان روح پلید یا اهریمن هستند. دائماً با نیروهای خیر که پیرو روح و مظهر خیر، اهورمزدایند، در حال نبرد و پیکارند.

به نظر می‌رسد برای حل مشکل خیر و شر و مبدأ این دو، به ناگزیر، ایرانیان، «آیین زروانی» را ایجاد کرده‌اند. زروان (Zervan, Zarvan, Zurvan) یا زمان، همان فرشته زمان بیکرانه. به و به قول حکیمان، زمان قدیم و جاودانه است.

«در معتقدات زروانی، اهورا و اهریمن از «زروان» یا زمان پدید آمده‌اند. بدین ترتیب که خدای نخستین، در مدت هزار سال قربانی‌ها کرد تا پسری برایش بیاید و نام او را «اهورامزدا» نهد، اما عاقبت وی در مورد تاثیر قربانی خود به شک افتاد و این شک باعث شد که دو فرزند در بطن او پدید آید؛ «اورمزد» برای قربانی و «اهریمن» برای شیک. زروان وعده کرد که پادشاهی زمین را به فرزندی دهد که زودتر متولد شود. «اهریمن» سینه مادر را بشکافت و خود را بدو نمود که به علت بدی بو، او را به فرزندی نشناخت و گفت: تو فرزند من نیستی. تا این که «هرمزد» با بنوی خوش، خود را بدو نمود که شناخت. اهریمن وعده پدر را به خاطر آورد. زروان پاسخ داد که سلطنت جهان را مدت ۹ هزار سال به اهریمن و پس از انقضای مدت مزبور برای ابد به هرمزد خواهد داد. «زروان» همان گونه که جسماً از روز و شب پدید آمد، به یکسان هم پدر نیک و بد است: و بر سرنوشت همگان حاکم است. (باحفی، فرهنگ اساطیر، ص ۲۲۵).

به هر تقدیر، آنچه فرهنگ ایرانی را در خود گرفته است همین اندیشه تضاد بین نیکی و بدی و نیروهای آن دو است و نبردهای معروفی که در خاطره فرهنگ ایران قدیم مانده است، همه از این اندیشه سرچشمه گرفته است؛ نبردهایی چون تسلط

ضحاک بر جمشید، نبرد بین اهورامزدا و اهریمن در دوره نخستین خلقت و نبرد نهائی که موعود آخرین دین زردشت، «سوشیانت» با اهریمن دارد و به نابودی مبدأ شر می انجامد و....

«در آخر هزاره دوازده، «سوشیانت»، آخرین آفریده اهورامزدا، به جهان می آید. در سن سی سالگی امانت رسالت «مزدیسنا» به وی واگذار می شود و با ظهور او اهریمن نیست می گردد.....

مسلمین نیز مانند سایر ملل، حکومت عادلانه کامل را انتظار می کشند که این حکومت پس از یک دوران بی نهایت ظلمانی خواهد آمد. دوران ظلمت، زمان «دجال» و دوره سعادت و روشنی دوران «مهدی موعود» علیه السلام است. به نظر می رسد که این تعبیر، بیان دیگری از مبارزه خیر و شر و پیروزی نهائی یزدان بر اهریمن است. (فرهنگ اساطیر، ص ۱۹۱ و ص ۲۶۰)

درباره ضحاک چنین نوشته اند:

«ضحاک (آژی دهاک، ازدهاق، ازدها، اژدر)، بنابر روایات کهن، نام دیو بسیار زورمندی است که اهریمن وی را با سه پوزه و سه کله و شش چشم، برای تباهی جهان مادی بیافرید... ضحاک در روایات ایرانی، تجسم نیروی شر است. در منابع پهلوی پنج عیب «آز، پلیدی، سحر و جادو، دروغ، و لاابالیگری» به او نسبت یافته است. جمشید نیز چهار خصلت «سرقت، خودپسندی، الحاد و مستی» را برانداخت اما ضحاک دوباره آنها را زایع کرد...

ضحاک هزار سال به حکومت جابرانه خود ادامه داد تا این که فریدون... او را در کوه دماوند (دماوند) به زنجیر کشید...

بنابر روایات پهلوی، در هزاره هوشیدر [نخستین موعود زردشتی که سی سال مانده به پایان سده دهم از هزاره زردشت، ظهور می کند]، ضحاک، زنجیر خود را خواهد گسست و ثلث مردمان و ستوران و مخلوقات ایزدی را نابود خواهد کرد.

آنگاه گرشاسب از زابلستان بیرون آمده او را نابود خواهد کرد. (فرهنگ اساطیر، ص ۲۹۰) بنابراین آنچه گفته شد، می‌توان نبرد نهائی بین اهورامزدا و مظاهر او هوشیدر، هوشیدر ماه، شوشیانت، را با اهریمن و مظاهر او - که بارزترین شان ضحاک است - نمودی از بحث دجال در آیین مزدایی به شمار آورد.

۲- آیین یهود

چنان که محققان گفته‌اند (اعلام قرآن، ۴۵۸) «یهودان هم به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق‌العاده باشد، معتقد بوده‌اند. در کتاب «دانیال» باب یازدهم از صفات چنین شخصی که ظاهر خواهد شد، گفتگو شده و در باب هفتم همین کتاب هم به صورت رمز و اشاره از دشمن خدا سخن به میان آمده است. او کسی است که سه پادشاه را از بین می‌برد و با خدا خصومت می‌ورزد و دوران تسلط او سه سال و نیم است. بنابراین تحقیقات مورخین، کتاب دانیال در زمان «مکاب» ها نوشته شده و صفات و اشارات این کتاب را که حاکی از وضع بد روزگار و ظهور اشرار است، نخستین بار بر «آنتیوکوس» چهارم تطبیق کرده‌اند. چه وی به قتل عام یهود دست زد و به قسمی که در مقاله مربوط به «اصحاب اخدود» یاد شد، یهودیان را به شکنجه‌های گوناگون مبتلا می‌ساخت و دسته‌دسته در آتش می‌انداخت و می‌ساخت.

۳- آیین مسیحیت

دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی آنتی‌کرایست (Antichrist) نامیده‌اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است. از قاموس کتاب مقدس (ص ۳۷۵) برای دریافت این امر یاری می‌گیریم:

«این عبارت در جائی دیگر جز در رساله «یوحنا» یافت نمی‌شود و مقصود کسی است که با «مسیح» مقاومت و ضدیت می‌نماید و مدعی آن باشد که خود در جای

«مسیح» می باشد.

از قراری که از آیات وارده در رساله «یوحنا» مستفاد می شود مقصود «یوحنا» کسانی است که درباره تجسم «مسیح» آراء مختلفه دارند، چنان که در نامه اول «یوحنا» (۳:۴) می گوید: «و هر روحی که عیسی مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح «دجال» که شنیده اید که او می گوید و الآن هم در جهان است.» نیز در اول «یوحنا» (۱۸:۲) می گوید: شنیده ام که «دجال» می آید الحال هم «دجالان» بسیار ظاهر شده اند. و نیز در اول یوحنا (۲۲:۳) می گوید: «دروغگو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند، آن، دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید» و در (۲ یو ۷) وارد است که: «زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شده اند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند؛ آن است گمراه کننده و «دجال».

حاصل آن که ضد مسیح همان کسی است که مجسم شدن مسیح را انکار کند و اتحاد ناسوت و لاهوت وی را انکار کند و از آن جمله «سرتنس» و «نامی» و غیره است.»

دجال در فرهنگ اسلامی

در مورد «دجال» مصادر و کتب عامه روایات زیادی را نقل کرده اند ولی در کتب روایی شیعه در این خصوص روایات اندکی وجود دارد. به همین جهت در کتب اهل سنت، موضوع «دجال» از اهمیت زیادی برخوردار است و درباره ویژگی های آن مطالب فراوانی نقل شده است.

برخی اهل نظر و محققان برجسته همچون «سید محمد صدر» خصوصیات و ویژگی های «دجال» را در کتب عامه گرد آورده اند که با امعان نظر، نگاهی بدان

می افکنیم. (تاریخ غیبت کبری، ص ۶۳۶ - ۶۴۳):

صفات آن که در کتب عامه برای دجال ذکر کرده اند:

۱- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امت خود را از او بر حذر داشته و آنها را از «دجال» و خطر او ترسانیده است.

بخاری (صحیح، ۷۵/۹ و ۷۶) از انس نقل می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر این که امت خود را از اعور دروغگو ترسانید، آگاه باشید که اعور (یک چشم) است و پروردگار شما یک چشم نیست.»

این روایت را مسلم (صحیح ۱۹۵/۸) نیز نقل کرده است. در حدیث دیگری (بخاری ۷۵/۹) چنین می‌خوانیم: «وی فردی چاق، سرخ‌رو، با موی مجعد و اعور (یک چشم) است؛ چشمش همچون دانه انگوری است که بروی آب قرار گرفته باشد.»

۲- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از فتنه او استعاضه کرده و به خدا پناه برده است.

بخاری (صحیح ۷۵/۹) از عایشه نقل کرده است که: از رسول خدا شنیدم - صلی الله علیه و آله - که در نمازش از فتنه «دجال» استغاده می‌کرد.

۳- او کافرست.

بخاری (صحیح ۷۶/۹) در همان حدیث سابق نقل می‌کند از انس که: بین دو چشمش نوشته شده است: کافر.

مسلم (صحیح ۱۹۵/۸) نیز در ضمن حدیثی نقل می‌کند که:

«بین دو چشم او نوشته شده است: کافر. هر مومن نویسنده و غیر نویسنده آن را

می‌خواند.»

۴- وی مدعی ربوبیت می‌شود.

ابن ماجه (سنن ابن ماجه ۱۳۶۰/۲) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره دجال حدیثی را نقل می‌کند که در آنجا می‌فرمایند: «وی می‌گوید: من پروردگار شمایم.»

در منابع شیعی نیز چنین موردی هست. شیخ صدوق (کمال‌الدین، ۵۲۷) حدیثی نقل کرده است بدین شکل: «وی با صدای بلندی فریاد می‌زند که بین مشرق و مغرب صدایش را جنّ و انس و شیاطین می‌شنوند و می‌گویند: ای اولیا و دوستان من سوی من آیید. من هستم آن کسی که آفریده، پس استواز ساخته و مقدر کرده و هدایت نموده؛ من پروردگار برتر شمایم.»

۵- دجال عمری بسیار طولانی دارد.

در این باره مسلم و بخاری حدیث صریحی نقل نکرده‌اند. مسلم به صورت غیر صریح در دو مورد مطلبی آورده است:

الف - حدیث «جساسه» (صحیح مسلم ۲۰۵/۸) که در آن جا «دجال» درباره خود می‌گوید:

«من مسیح هستم و امیدوارم که خداوند به من اجازه خروج بدهد، پس خروج می‌کنم و روی زمین حرکت می‌کنم هیچ شهر و روستایی نمی‌ماند مگر این که من بدان وارد خواهم شد بجز شهر مکه و مدینه که ورود من به آنها حرام است.»
می‌دانیم که «دجال» تاکنون خروج نکرده بنابراین تاکنون زنده است و تا زمان اجازه دادن خداوند، زنده خواهد بود.

ب - مسلم در کتاب خود (صحیح، ۱۹۲/۸) روایتی نقل کرده که «دجال» فرزند صائد (یا صباد) است. وی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان نیاورد و خود ادعای رسالت کرد. عمر بن خطاب خواست او را بکشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «اگر او دجال باشد بر او مسلط خواهی شد و اگر دجال نباشد کشتن او خیری ندارد.» و می‌دانیم که مقصود این است که اگر آن شخص همان دجال باشد که قابل کشته شدن نیست زیرا خداوند متعال چنین مقدر فرموده که وی دارای عمری دراز باشد.

۶- دجال مومنی را می‌کشد و بعد او را زنده می‌کند.

مسلم (صحیح ۹۹/۸) و بخاری (صحیح ۷۶/۹) از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که می‌گوید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دجال برای ما به تفصیل سخن گفتند؛ در ضمن کلام فرمودند: می‌آید در حالی که ورود به دره‌های مدینه بر او حرام است، تا می‌رسد به سنگلاخ‌های مدینه. آنگاه مردی که بهترین مردم یا از بهترین مردم است، در مقابل او می‌ایستد و می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان «دجال» هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر آن را داده است.»
«دجال» می‌گوید: اگر من این شخص را کشتم و بعد زنده گردانیدم شما درباره من شک و تردید روا می‌دارید؟

* می‌گویند: نه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دجال آن شخص را می‌کشد و بعد زنده می‌کند و به هنگام زنده شدن می‌گوید: به خدا سوگند اکنون بصیرت و یقین من درباره دجال بودن تو شدیدتر و بیشتر شد؛ بعد دجال می‌خواهد او را بکشد ولی دیگر به او دسترسی پیدا نمی‌کند.

روایات دیگری نیز در همین خصوص و با اختلافاتی در مضامین در مواضع دیگری (صحیح مسلم، ۲۰۰/۸) دیده می‌شود.

۷- همراه او آب و آتشی است.

بخاری (صحیح، ۷۵/۹) از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «با او [دجال] آب و آتشی است. آتشش آب سردی است و آبش آتش است.»

مسلم (صحیح، ۱۹۶/۸) نقل کرده است:

«دجال خارج می‌شود و با او آب و آتشی هست. و آنچه که مردم آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه مردم آتش می‌بینند، آب سرد خوشگوار است.»

پس هر کس از شما که او را می بیند، در آن قسمت داخل می شود که آن را آتش می بیند زیرا که آن، آب خوشگوار پاکیزه است.»
در حدیث دیگری نیز نقل کرده: «همراه او مانند بهشت و جهنم می آید. آنچه او می گوید بهشت است، آتش و جهنم است.»

۸- تغییر نظام زمان در دوران او

مسلم (صحیح، ۱۹۷/۸) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت درباره دجال سخن می گفت راوی می گوید: گفتیم ای رسول خدا مدت بقاء او در روی زمین چقدر است؟

حضرت پاسخ داد: چهل روز، روزی همچون یک سال و روزی چون یک ماه و روزی چون روز جمعه و دیگر روزهایش همچون روزهای شما.
گفتیم ای رسول خدا آن روزی که همچون یک سال است آیا نماز یک روز ما را پس است؟ فرمود: نه، برای آن روز اندازه خودش بگیرید. البته در روایات دیگری کوتاهی دوران او نیز روایت شده است.

۹- نیروی خارق العاده و معجزه آسایی در اختیار دجال است..

این ماجه (سنن ابن ماجه، ۲/۱۳۶۰) روایت می کند:
«همانا از جمله فتنه های او آن است که به آسمان دستور می دهد که ببارد و می بارد. به زمین دستور می دهد برویاند و می رویاند. نیز از فتنه های او آن است که به قبیله ای می رسد که او را تکذیب می کنند؛ همه حیوانات چرنده میان آنها هلاک می گردد. و به قبیله ای می رسد که او را تصدیق می کنند؛ به آسمان دستور می دهد که ببارد، آسمان می بارد و به زمین می گوید که برویاند می رویاند... نه هیچ زمینی نمی رسد مگر این که آنجا را زیر پا می گذارد و بر آن چیره می گردد بجز سرزمین مکه و مدینه...»

۱۰- مخلوقی بزرگتر از دجال به وجود نیامده است.

مسلم (صحیح ۲۰۷/۸) روایت کرده که: «از هنگام آفرینش حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت مخلوقی بزرگتر از دجال وجود ندارد».

۱۱- حضرت مسیح علیه السلام دجال را می کشد.

مسلم چندین حدیث در این باره آورده است (صحیح، ۱۹۸/۸) و از جمله: «... خداوند متعال مسیح پسر مریم علیهما السلام را مأمور می کند که در نزد مناره سفید سمت شرقی دمشق در پوششی زردرنگ نازل می شود (فرود می آید)... در پی او می زود تا این که او را نزدیک دروازه «لد» می یابد و وی را می کشد.» آنچه نوشته آمد، مجموعه ویژگی های دجال است در کتب اهل سنت. برای حسن ختام این بحث روایتی را نیز از کتب روایتی شیعه می آوریم، گرچه با بحث ما مستقیماً ارتباط ندارد:

صدوق در کمال الدین (کمال الدین، ۵۲۵/۲ - ۵۲۸) در ضمن حدیثی از امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام، که طی آن اوضاع آخرالزمان را تشریح می فرماید، نقل می کند که اصبع بن نباته برخاست و عرض کرد:

یا امیرالمومنین «دجال» کیست؟ حضرت فرمود: بدان که «دجال» صائد بن صید است. شقی کسی است که ادعای او را تصدیق کند و سعادت مند کسی است که او را تکذیب کند؛ از شهری بیرون می آید که آن را «اصفهان» می گویند و قریه ای است که به «یهودیه» شهرت دارد. او چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته به خون است. در پیشانی وی نوشته است: کافر

هر شخص باسواد و بی سواد آن را می خواند. داخل دریاها می شود و آفتاب با او می گردد. در جلوارویش کوهی از دود است و پشت سر او کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (گندم) می بینند. وی در قحطی سختی می آید و بز الاغ سفیدی

سوار است؛ یک گام الاغش یک میل زاه است. زمین در زیر پای او نوردیده می‌شود. از هیچ آبی عبور نمی‌کند مگر این که تا روز قیامت خشکیده می‌شود. با صدای بلند خود چنان آواز می‌دهد که از مشرق تا مغرب، جن و انس و شیاطین، صدای او را می‌شنوند؛ می‌گوید:

«ای دوستان من به سوی من بیائید. منم آن کسی که بشر را آفرید و اندام او را معتدل و متناسب نمود و روزی هر کس را تقدیر کرد؛ من هستم آن خدای بزرگ شما.»

«دجال» دشمن خدا دروغ می‌گوید؛ او یک چشم دارد؛ غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. در صورتی که خداوند شما نه یک چشمی است و نه غذا می‌خورد و نه در بازارها راه می‌رود و نه فناپذیر است...

بیشتر پیروان او در آن روز حرام زادگانند و کسانی که پوششی سبزرنگ بر سر و دوش دارند. خداوند او را در شام در تلی معروف به «تل افیق» سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گذارد، هلاک می‌کند...

تصویری که عرضه گردید، با تفسیر ظاهری، به نظر می‌رسد که سازگار نباشد؛ موجودی یا خصوصیتی شگفت‌انگیز و غیرعادی و قدرت و امکانات فوق‌العاده. به همین سبب، محقق صاحب نظر، معنایی سمبلیک و تفسیری رمزی برای این دسته روایات قائل است (تاریخ غیبت کبری، ۶۶۲-۶۶۸). وی «دجال» را نماد حرکت‌های ضد اسلامی در دوران غیب کبری می‌شمارد و آن را عبارت می‌داند از تمدن جدید اروپایی.

ایشان در تفسیر موارد یازده گانه پیش گفته و تطبیق آن با تمدن جدید اروپایی به نظر موفق می‌آید.

از جمله وی می‌گوید: از آغاز آفرینش حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت مخلوقی بزرگ‌تر از لحاظ کثرت و انحراف همچون ابن دجال وجود نداشته است زیرا

هیبت و شکوه و تمدن اروپایی و عظمت مادی و اختراعات و سلاح‌های نابودکننده و واداشتن انسانها به انکار قدرت خداوند، در تاریخ سابقه نداشته است و در آینده نیز سابقه نخواهد داشت زیرا آینده در اختیار طرفداران حق و عدالت خواهد بود.

نیز مفهوم روایاتی چون... «از فتنه‌های او این است که به آسمان دستور می‌دهد بیارد، می‌بارد و دستور می‌دهد به زمین که برویاند و می‌رویاند...» و تمامی این گونه فرمانروائی‌ها بر طبیعت، همان چیزهایی است که در تمدن جدید شاهد آن هستیم. و یا موزدی که فرموده‌اند: هر قبیله‌ای که تکذیبش کند حیوانات چرنده‌اش هلاک می‌گردد و یا قبیله‌ای که او را تصدیق کند از مواهب آسمان و زمین برخوردار می‌گردد، مقصود آن است که هر کس نیرو و توان مادی اروپایی را تکذیب کند و بخواهد در برابر آن ایستادگی کند، گرفتار مصائب و دشواریها و پیامدهای ناگواری خواهد شد.

دیگر این که دجال مدعی خدایی می‌شود و...

تمام این خصوصیات را در تمدن اروپایی می‌بینیم زیرا شرق و غرب را با وسائل ارتباط جمعی و ابزار مادی خود گرفته و انسانیت را از خدا و عالم بالا دور داشته... و قوانین و ایدئولوژی خود را بر افکار و قوانین جوامع بشری تحمیل کرده و جایگزین دستورات الهی نموده و این همان ادعای ربوبیت و خدایی است که خود را، و نه خدا را، صاحب اختیار و مالک تمام شئون انسانها می‌داند.

دیگر این که دجال همه جای زمین را در می‌نوردد و این همان سیطره تفکر مادی اروپایی بر تمام زمین است بجز مکه و مدینه که هم در ظاهر این استثناء پذیرفتنی است و هم این که معنای نمادین آن، تفکر برخاسته از مکه و مدینه است که مغلوب دجال، تفکر و تمدن جدید اروپایی، نمی‌گردد.

دیگر آن که دجال، اعور (یک چشم) است. تمدن مادی روزگار ما به هستی و جهان با یک چشم می‌نگرد و آن دید صرفاً مادی نسبت به هستی است.

و موارد دیگر را به همین ترتیب می‌توان منطبق دانست بر خصوصیات تمدن مادی امروز.

دجال در شعر فارسی

موضوع دجال در شعر فارسی بازتاب قابل توجهی داشته است. شاعرانی که سروده‌هاشان از دو و سه هزار بیت بگذرد معمولاً اشاراتی در این خصوص دارند. البته عواملی چون الزام قافیه، تشبیه و آرایه‌های دیگر، خوشنایند ممدوح و نیز آگاهی‌های شاعر در خصوص معارف دینی در کاربرد فراوان یا اندک این واژه و فرهنگ آن موثر واقع شده است. و نیز شایان توجه آن که گاهی موضوع سخن اقتضای چنین بجئی را نداشته و در عین کثرت سروده‌ها، نشانی از این مفهوم در شعر برخی شاعران همچون فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی و... نمی‌یابیم.

مواردی از کاربرد کلمه «دجال» را در شعر تعدادی از شاعران می‌بینیم:

۱- عنصری (ص ۴۳ دیوان) در مدح محمود غزنوی:

«سیاست توبه گیتی علامت «مهدی» است کجا سیاست تو نیست فتنه «دجال»

۲- اسدی طوسی (گرشاسب نامه، ۴۰)

«... از این پس پیمبر نباشد دیگر به آخر زمان «مهدی» آید به در...»

بدارد جهان بر یکی دین پاک برآرد ز «دجال» و خیلش هلاک...»

۳- قطران تبریزی در قصیده‌ای ضمن تشریح ابعاد زلزله معروف تبریز در سال

۴۳۳ (دیوان، ۲۰۹):

«همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیز زبیش رایت «مهدی» و فتنه «دجال»...»

۴- ناصر خسرو در مواضع متعدد با شیوه تأویلی خویش: (دیوان ۹۴، ۲۰۸، ۲۵۴،

۳۲۸...)

«بر منبر حق شده است «دجال» خامش بنشین تو ز منبر...»

«ای امتی که ملعون «دجال» کر کرد گوش شما ز بس جلب و گونه گون شغب»

- «عالم، دجال تست و توبه دروغش بسته‌ای و مانده‌ای و کشده یگانه»
 ۵- ابوالفرج رونی (دیوان، ص ۷۵):
 «... حزم او سد رخنه «یا جوج» عزم او رد حمله «دجال»...»
 ۶- امیرمعزی نیشابوری (دیوان، ۴۴۹) در مدح نظام‌الملک:
 «... چو نصرت آمد آسیب نبود از دشمن چو «مهدی» آمد تشویش نبود از «دجال»...»
 ۷- سنایی غزنوی (دیوان، ۱۰۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ...)»
 «چون خر دجال نفست شد اسیر حرص و آز بعد از این بر مرکب تقوات زین باید نهاد...»
 «... ای دریغا «مهدی» کامروز از هر گوشه‌ای یک جهان «دجال» عالم سوز سر بر
 کرده‌اند...» «..علم از این بارنامه مستغنی است
 تو برو بر بیروت خویش مخند مهره گردن خسر «دجال»
 از پی عقد بر «سیح» میند»

خاقانی و شعر او

حسان‌العجم افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی از بزرگترین قصیده‌سرایان این مرز و بوم در سال ۵۲۰ هـ ق در شروان از پدزی درودگر و مادری عیسوی نژاد چشم به جهان گشود. وی پس از عمویش کافی‌الدین که مردی طیب و فیلسوف بود، تحت تربیت «ابوالعلائی گنجوی» شاعر دربار خاقان اکبر، منوچهر شروان‌شاه قرار گرفت و پس از تخلص «حقایقی»، تخلص «خاقانی» را بر خود نهاد.

دیدگاه برخی صاحب نظران را درباره شعر و فکر خاقانی ببینیم:

۱- (سخن و سخنوران، ۶۱۴ - ۶۱۷) و (۶۲۲ - ۶۲۵):

«خاقانی از سخنگویان قوی طبع و بلندفکر و یکی از استادان بزرگ زبان پارسی و در درجه اول از قصیده‌سرایان عصر خویش می‌باشد...»

تمایل خاقانی به زهد و آخرالامر به تصوف در افکار وی تاثیر قوی کرد و یک چند او به روش زاهدانه رغبت بسیار و اعتقاد بلکه تعصب دینی بسیار داشت...

تصوف او متوسط است...»

۲- (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، جلد دوم، ۳- ۷۸۲):

«خاقانی از جمله بزرگترین شاعران قصیده‌گو و از ارکان شعر فارسی است. قوت اندیشه و مهارت او در ترکیب الفاظ و خلق و معانی و ابتکار مضامین جدید و پیش گرفتن راههای خاص در توصیف و تشبیه مشهور است... شیوه او که در شمار سبک‌های مطبوع شعرست، پس از وی مورد تقلید و پیروی بسیاری از شاعران پارسی زبان قرار گرفت...»

۳- (باکاروان حله، ۱۹۳):

«شیوه بیان خاقانی بر پدید آمدن معنی‌های ناآشنا و آفریدن تعبیرات تازه مبتنی است. دقت در توصیف که مولود تشبیه‌های غریب و تعبیرهای بی‌سابقه است و غور در مناسبات لفظی و معنوی که سبب ابداع معانی نو و صنایع بدیع می‌شود، از مزایای طرز اوست و او حتی در بیان مضامین عادی و مشترک با پدید آوردن تنوع در تعبیر، چندان تصریح می‌کند که آن معانی را چون مضامین اختراعی خویش جلوه می‌دهد و این نکته گاه منتهی می‌شود به این که سخن وی زیاده مشکل و غریب جلوه کند.»

دجال در شعر خاقانی

شاعر متضلعی چون خاقانی بسیاری از مفاهیمی و معارف دینی و معتقدات عامه را در شعر خویش به تصویر کشیده است. موضوع «دجال» و فرهنگ متعلق به آن از مسائل مورد علاقه اوست. در حدود بیست مورد خاقانی از این مفهوم سخن گفته و مضمون پرداخته است. این موارد را ببینیم:

۱- دیوان، ص ۲۳ در مدح عظیم‌الروم قیصر:

«نه روح الله برین دیو است چون شند چنین «دجال» فعل این دیو مینا...»

۲- دیوان، ص ۱۱۵، در مدح قزل از سلان ایلدگز در مطلع سوم:

- «... یار دیدی کاین سرسلجوقیان براهل کفر
چون شیبخون ساخت کایشان، غول، رهبر ساختند
چون دو لشکر بز هم افتادند چون گیسوی حور
هفت گیسودار چرخ از گرد معجر ساختند
نوک پیکانها چو درهم خانه عیسی رسید
چرخ تر ساجامه را دجال اعور ساختند
- ۳- دیوان، ص ۱۲۵ در مدح قزل ارسلان ایلدگز در مطلع دوم:
«... خنجر او چو حربه «مهديست» که به «دجال» اعور اندازد...»
- ۴- دیوان، ص ۱۳۰ در مدح سيف الدين فرمانروای شماخی و ابوالمظفر
شروان شاه در مطلع دوم:
«... جهاندار شاه اخستان کز طبیعت کیومرث طهورث امکان نماید
به تأیید «مهدی» خصالی که تیغش روان سوز «دجال» طغیان نماید...»
- ۵- دیوان، ص ۲۲۵ در مدح منوچهر شروانشاه با التزام کلمه «عید» در هر بیت،
در مطلع چهارم:
«... نصرت نثار عید برافشانند کز غزات شاه مظفر آمد و جاه موفزش
«مهديست» شاه و عید سلاطین زفتح او خصم از غلامی آمده «دجال» اعورش...»
- ۶- دیوان، ص ۲۶۱ در مدح غیاث الدین بن ملکشاه در مطلع سوم:
«... خسرو «مهدی» نیت، «مهدی» آدم صفت آدم موسی بنان موسی احمد قدم
«مهدی دجالکش» آدم شیطان شکن موسی دریا شکاف احمد جبریل دم...»
- ۷- دیوان ص ۲۸۱ در مدح عظیم الروم قیصر در مطلع دوم:
«... «مهدی» که بیند آتش شمشیر شاه، گوید «دجال» را به توده خاکستری ندارم...»
- ۸- دیوان، ص ۲۸۵ در مدح ناصرالدین ابراهیم:
«... زخصمی که ناقص فتاده است نفسش کمال براهیم مبهم ندارم
گر او هست «دجال» خلقت، به رگمش تو را کم زعیسی مریم ندارم...»
- ۹- دیوان، ص ۲۹۸ در ستایش خراسان و مدح محمد بن یحیی:
«... شافعی بینم در دست و هر انگشتی از او مالک و احمد و نعمان به خراسان یابم
هادی امت و مهدی زمان کز قلمش قمع «دجال» صفاهان به خراسان یابم...»

- ۱۰- دیوان صفحه ۳۲۵ در جواب اشعار نجم‌الدین سنیمگر:
 «... خلوتی کز فقر سازی خیمه «مهدی» شناس زحمتی کز خلق بینی موب «دجال» دان...»
- ۱۱- دیوان، ص ۳۵۴ در مدح اصفهان:
 «... دست خضر چون نیافت چشمه دوباره کرد تسیم به خاک پاک صفهان
 چاه صفهان مدان نشیمن «دجال» مبهط «مهدی» شمر فنای صفهان...»
- ۱۲- دیوان، ص ۳۹۶ در مدح اخستان بن منوچهر مطلع سوم:
 «... ذات او «مهدیست» از مهد فلک زیر آمده ظلم «دجالی» زچاه اصفهان انگیخته...»
- ۱۳- دیوان، ص ۴۱۳ در تحقیق و موعظه و حکمت و مرثیه امام ناصرالدین ابراهیم:
 «... اگر بر روی یک رنگی گزیرت نیست از یاران به یار بد قناعت کن که بی یاری است بی جانی
 نه «عیسی» راست از یاران کمینه سوزنی در بر نه سوزن شبه «دجال» است یک چشم و صفاهانی...»
- ۱۴- دیوان، ص ۴۴۹ در مدح ناصرالدین ابراهیم:
 «... اگر «دجال» شکلی سنگ ز دبر کعبه جاهش هم اکنون ز آفت گردون بگردد نقش ایامش...»
- ۱۵- دیوان، ص ۴۷۷ ترکیب بند در مدح ابوالمظفر اخستان بند هشتم:
 «... گر جهان شاه جهان می خواندش آسمان هم آسمان منی خواندش
 مفخر اول بشر خوانش که دهر «مهدی» آخر زمان می خواندش
 زان که شیطان سوز و «دجال» افکن است آدم «مهدی» مکان منی خواندش...»
- ۱۶- دیوان، ص ۴۹۴ ترکیب بند در مدح ابوالمظفر شروانشاه، بند هفتم:
 «... عدلش ار «مهدی» نشان برخاستی ظلم «دجال» از جهان برخاستی...»
- ۱۷- دیوان، ص ۵۰۵ ترکیب بند در مدح ابوالمظفر شروانشاه اخستان بند دهم:
 «... شیطان شکند آدم و «دجال» کشد «مهدی» چون «آدم» و «مهدی» باد انصار تو عالم را...»
- ۱۸- دیوان، ص ۵۲۱ در مدح ارسلان بن طغرل بند ششم:
 «... خسرو «مهدی» نیت با صف غوغای عدل بر در «دجال» ظلم آمد و در در شکست...»
- ۱۹- دیوان، ص ۵۳۵ در مرثیه دو فرزند شروانشاه بند چهارم:
 «... آخر تو آسمان شکنی یا گهر شکن از درج در و برج ثریا چه خواستی

چون خاتم از نه دیده «دجال» داشتی پس زان نگین لعل «مسیحا» چه خواستی...
۲۰- دیوان، ص ۸۸۷، قطعه:

«... عیسی دورانم و این کور شد «دجال» من قدر عیسی کی نهد «دجال» ناموزون کور»
۲۱- دیوان، ص ۹۳۱ در هجو رشید و طواط:

«... ای ظلم تو مخرب ملک یزیدیان لاف از علی (ع) مزین که یزید دوم تویی
تو منگری که از لب «عیسی» نفس منم من آگهم که از خر «دجال»، دم، تویی...»
با مروری بر مضمون پردازای خاقانی با لفظ «دجال» می توان پذیرفت که:

۱- ترکیب سازی با واژه «دجال» - چنان که شیوه خاقانی با بستاری از
واژه هاست - مضمون های متنوعی ایجاد کرده و شاعر را قدری به تأویل گرائی
کشانده است؛ ترکیبهایی چون: دجال طغیان، دجال ظلم، دجال خلقت، دجال
فعل، دجال شکل

۲- یک چشمی «دجال» بیش از هر خصوصیت او مورد توجه خاقانی بوده
است. شاعر در ۹ مورد به تصریح یا اشاره از «اعور» بودن «دجال» سخن گفته است.
۳- پس از صفت «اعوری»، ظلم «دجال» را شاعر، بیشتر دست مایه مضمون
سازی خویش کرده است.

۴- تقابل دو واژه «مهدی» و «دجال» و نیز «عیسی» و «دجال» در شعر خاقانی
تأمل برانگیزست.

چنان که در تصویر عرضه شده از «دجال» در فرهنگ اهل سنت بر می آید،
قاعدتاً آن که کشنده و نابود کننده «دجال» است، عیسی مسیح است، اما با دقت
افزون تری در می یابیم قصه سوزن و یک چشم بودن سوزن و به همراه داشتن سوزن
در سیر آسمانی حضرت مسیح، بیشتر تقابل این دو واژه را در شعر خاقانی موجب
گردیده است. دوبار تصریح به هلاکت دجال به دست حضرت مهدی علیه السلام و
دوبار اشاره به این امر، شاعر مفلح را به دیدگاه شیعی در این امر نزدیک می سازد. از
بیست مورد تقابل واژه های یاد شده ۷۰٪ تقابل «مهدی» و «دجال» و ۳۰٪ تقابل

- «عیسی» و «دجال» را نشان می‌دهد و این نیز مؤید گمانه پیشین است.
- ۵- شاعر دوبار به منشأ دجال - اصفهان - اشاره کرده و البته در یکی از این دوبار، این نشأت را رد کرده است.
- ۶- کمترین مضمون پردازی با «خر دجال» صورت پذیرفته که تنها یک بار در شعر خاقانی بر آن بر می‌خوریم:

دیوان شاعران

- ۱- ابوالفرج رونی، تصحیح پروفیسور چاپکین مترجم اول سفارت روس، ۱۳۰۴
- ۲- اسدی طوسی (گرشاسب نامه)، تصحیح حبیب یغمایی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴
- ۳- امیر معزی نیشابوری، تصحیح عباس اقبال، ۱۳۳۲
- ۴- خاقانی شروانی، تصحیح دکتر سیدضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، ۱۳۶۸
- ۵- سنایی غزنوی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، کتابخانه سنائی، ۱۳۴۱
- ۶- عنصری بلخی، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، کتابخانه سنائی، ۱۳۴۲
- ۷- قطران تبریزی، تصحیح محمد نخجوانی، چاپخانه شفق تبریز، ۱۳۳۳
- ۸- ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی / مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

منابع:

- ۱- بی، ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲- خزائلی، دکتر محمد، اعلام قرآن، امیرکبیر، ۱۳۴۱
- ۳- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، با کاروان حله، انتشارات علمی، ۱۳۷۰
- ۴- صدر، سیدمحمد، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاده، نشر نیک معارف، ۱۳۷۱
- ۵- صدوق (شیخ)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، بدون تاریخ نشر
- ۶- صفا، دکتر سید ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹
- ۸- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۹
- ۹- یاحقی، دکتر محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سروش، ۱۳۶۹.